

## The ontology of the organization from the perspective of Islamic philosophy

*abolfazl gaini* (Research Institute of Hawzah and University, againi@rihu.ac.ir)

### ARTICLE INFO

#### Article History

**Received:** 2021/10/18

**Accepted:** 2021/12/20

#### Key Words:

Management and organization,  
philosophy of knowledge of  
management and organization,  
Islamic philosophy,  
ontology of organization credit

### ABSTRACT

The purpose of this article is to study and explain the position of philosophy of knowledge in the knowledge of the organization and management with emphasis on the ontology of the organization from the perspective of Islamic philosophy. Philosophical issues are considered as one of the foundations in influencing the knowledge of the organization and management. Epistemology, ontology and anthropology are among the important issues in philosophy that play a decisive role in the method, content and orientation of management and organization issues. By acknowledging this role, Islamic philosophy, as an alternative to other philosophies, in its consideration of issues in this field, can have a potential impact on the knowledge of management and organization. To answer this effect, with an exploratory approach and in a rational way, the obligatory implications of the views of Muslim philosophers by referring to their sources (with emphasis on Allameh Tabatabai's credit theory), the ontology of the organization and related management knowledge are discussed.

## هستی‌شناسی سازمان از نگاه فلسفه اسلامی: با تأکید بر آراء علامه طباطبایی در اعتباریات

ابوالفضل گائینی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ againi@rihu.ac.ir)

### چکیده

هدف این مقاله بررسی و تبیین جایگاه دانش فلسفه در دانش سازمان و مدیریت با تأکید بر هستی‌شناسی سازمان از نگاه فلسفه اسلامی است. مسائل فلسفی یکی از مبانی در تأثیرگذاری بر دانش سازمان و مدیریت تلقی می‌شود. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی از جمله مسائل مهم در فلسفه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در روش، محتوا و جهت‌گیری مسائل مدیریت و سازمان دارد. با اعتراف به این نقش، فلسفه اسلامی، به‌عنوان بدیل دیگر فلسفه‌ها، در تلقی خود از مسائل این حوزه، می‌تواند تأثیر بالقوه‌ای را در دانش مدیریت و سازمان داشته باشد. برای پاسخ به چگونگی این تأثیرگذاری، با رویکرد اکتشافی و به روش عقلی، به دلالت‌های التزامی نظرات فیلسوفان مسلمان با رجوع به منابع آنان (با تأکید بر نظریه اعتباریات علامه طباطبایی)، بر هستی‌شناسی سازمان و دانش مدیریت مرتبط با آن پرداخته شده است.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۹

### واژگان کلیدی:

مدیریت و سازمان،

فلسفه دانش مدیریت و سازمان،

فلسفه اسلامی،

هستی‌شناسی سازمان و اعتباریات

## مقدمه

یکی از دانش‌های بالقوه تأثیرگذار بر دانش سازمان و مدیریت، فلسفه است<sup>۱</sup> و فلسفه اسلامی از بدیل‌های فلسفی است که در زمینه مسائل فلسفی این توان را دارد تا در ساحت‌های علوم اجتماعی از جمله دانش مدیریت و سازمان تأثیرگذاری بالقوه داشته باشد. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این مسئله است که این تأثیرگذاری بالقوه فلسفه اسلامی بر هستی‌شناسی سازمان و دانش مدیریت مرتبط با آن چگونه است و چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت؟

علوم اجتماعی به مطالعاتی نسبت داده می‌شود که به بررسی رفتارهای جمعی انسان و چگونگی تعامل آنان با محیط می‌پردازد. چنین موضوعی خاص در علوم اجتماعی موجب می‌شود تا تمایزی جدی بین این دسته از علوم با علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی نهاده شود. در هر رویکردی در علوم اجتماعی بخشی از پرسش‌ها معطوف به مبانی نظری آن علوم می‌باشد. پاسخ به بخشی از مبانی نظری به عهده فلسفه است. این مقاله با این پیش‌فرض آغاز می‌کند که ادراکات بنیادین آدمی درباره انسان، هستی و معرفت بر چگونگی مدیریت سازمان‌ها و عامل‌های انسانی درون آنها تأثیرگذار می‌باشد؛ از این‌روی تفاوت در درک و تلقی آن عناصر بنیادین باعث ظهور طیفی از نظریه‌های متنوع و متفاوت درباره چگونگی مدیریت سازمان‌ها می‌شود.

## جایگاه فلسفه در علوم اجتماعی

رهیافت‌های علوم اجتماعی را می‌توان براساس چهار مجموعه از رویکردهای نظری شامل هستی‌شناسی،<sup>۲</sup> معرفت‌شناسی،<sup>۳</sup> انسان‌شناسی و روش‌شناسی<sup>۴</sup> طبقه‌بندی و مفهوم‌سازی کرد. دانشمندان علوم اجتماعی با توجه به مفروضات صریح یا ضمنی درباره ماهیت جهان اجتماعی و شیوه تحقیق در آن، وارد بحث و گفتگو در موضوعات خود می‌شوند.

دسته نخست رویکردهای نظری، دارای ماهیتی هستی‌شناسی

بوده و به بررسی جوهر<sup>۵</sup> وجودی پدیده‌ای می‌پردازد که پژوهشگر درصدد تحقیق درباره آن است. در حوزه علوم اجتماعی، دانشمندان علوم اجتماعی با این سؤال هستی‌شناسی اساسی مواجه هستند که آیا «واقعیت» مورد بررسی چیزی خارج از جهان ذهنی فرد بوده و از بیرون خود را بر ذهن فرد انعکاس می‌دهد یا اینکه «واقعیت» فرآورده جهان ذهن است؛ آیا «واقعیت» دارای ماهیتی «عینی»<sup>۶</sup> است یا محصول شناخت فرد است؛ آیا «واقعیت» چیزی است در جهان که «وجود خارجی آن» مسلم است یا اینکه ساخته‌وپرداخته ذهن انسانی است؟

دسته دوم از این رویکردها که با دسته اول نیز مرتبطند دارای ماهیت معرفت‌شناسی است و با زمینه‌های دانش و این موضوع مربوط می‌شود که چگونه انسان می‌تواند به درک جهان پرداخته و حاصل آن را به‌صورت دانش به هم‌نوعان خود منتقل کند. این رویکردها دربردارنده مسائلی است. به‌عنوان مثال در مورد اینکه به چه اشکالی از دانش می‌توان دست یافت و انسان چگونه می‌تواند «صحیح» را از «غلط» تمیز دهد. درواقع، این تقسیم دوگانه «صحیح» و «غلط» خود موضوع معرفت‌شناسی خاصی را پیش‌فرض قرار می‌دهد و مبتنی بر دیدگاهی درباره ماهیت خود دانش است مانند اینکه آیا امکان دارد ماهیت دانش را به‌عنوان چیزی خشک، واقعی و قابل انتقال در شکل ملموس تعریف و بحث کرد یا اینکه «دانش» دارای ماهیتی نرم،<sup>۷</sup> ذهنی،<sup>۸</sup> معنوی<sup>۹</sup> یا حتی فوق طبیعی است و بر تجربه و بینش‌هایی مبتنی می‌باشد که دارای ماهیت منحصربه‌فرد و اساساً شخصی هستند. رویکردهای معرفت‌شناسی در مواردی که ذکر شد دو موضع افراطی را درباره دانش مشخص می‌کند که عبارت‌اند از اینکه آیا دانش چیزی قابل تحصیل است یا چیزی است که باید شخصاً آن را تجربه نمود.

دسته سوم رویکردها که با رویکردهای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز مرتبط است، اما از نظر مفهوم از آنها جداست، رویکردهایی است که با ماهیت انسانی و به‌ویژه با رابطه بین انسان‌ها و محیط زندگی آنها مربوط می‌شود. کنشی بودن (= انسان

5. essence.

6. Objective.

7. Soft.

8. Subjective.

9. Spiritual.

1. paul griseri. Management knowledge, 2002, 7.

2. Ontology.

3. Epistemology.

4. methodology.

وسیع است که آنچه «دانشمندان طبیعی» سنتی علم می‌پندارند تنها دامنه محدودی از این انتخاب‌هاست.

### نظریه مدیریت و سازمان

علم مدیریت از جمله دانش‌های تجربی است که تحت قواعد معرفتی و روش‌شناختی تجربی است و فراخور موضوع خود به حل مسائل پیرامون آن موضوع می‌پردازد. گرچه این علم را به لحاظ موضوعی نمی‌توان در قالبی خاص و محدود تعریف کرد و به عبارتی از آن دست دانش‌هایی است که فراخور نیاز و اقتضائات خود قابلیت استفاده از رشته‌های دیگر را دارد و به گونه‌ای فرا موضوعی است<sup>۶</sup> (Griseri, 2002, 17)، اما هر آنچه که قرار است در این دانش خاص استفاده شود، در داخل چهاردیواری به نام سازمان<sup>۷</sup> رخ خواهد داد. در واقع سازمان، موضوع علم مدیریت است و غایت این علم، اداره سازمان به نحو کارا و اثربخش می‌باشد.

امروزه بدون سازمان تحقق اهداف جامعه، یعنی برآوردن نیازهای انسان‌ها ممکن نمی‌نماید. در واقع، تحقق سازمان فضیلت و کمال ثانوی برای تأمین نیازهای انسانی شده است. تأمین نیازهای انسانی فضیلت و کمال اولی برای انسان تعبیر می‌شود و چون این نیاز بدون بستر اجتماعی، و در حال حاضر بدون اشکال سازمانی، قادر برای تأمین آن نیست، جامعه، و به گونه‌ای مهم‌تر «سازمان» فضیلت و کمال ثانی برای انسان تلقی می‌شود. دانش مدیریت به‌عنوان دانش فرافردی، فرابخشی تضمین‌کننده تحقق اهداف جامعه در همه بخش‌های آن بوده و در زمره ضروری‌ترین دانش‌های روز بشر درآمده است.

سازمان‌ها امروزه به‌منزله ابزار برگزیده انسان برای تحقق هدف‌های بخش‌های گوناگون نهادهای جامعه درآمده‌اند. شناخت و هدایت این پدیده اجتماعی جدید، در مسیر تحقق نیازهای انسان‌ها در جامعه، «موضوع» علم جدیدی به نام «دانش مدیریت» قرار گرفته است. ماهیت دانش مدیریت به گونه‌ای است که رابطه مستقیمی با شرایط زمینه‌ای و بافت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... خود دارد.

اختیارگرا/عامل<sup>۱</sup> گرا/دلیل‌گرا<sup>۲</sup> و یا ساختارمند<sup>۳</sup> (انسان جبرگرا/ ساختارگرا/ علت‌گرا<sup>۴</sup>) بودن رفتار انسان در تعاملاتش با محیط پیرامونی خود، از مسائل مهم این دست از رویکردهای نظری است.

تمامی علوم اجتماعی از این دسته سوم از رویکردها تأثیرپذیراست؛ زیرا اصولاً زندگی انسان موضوع و هدف این‌گونه علوم است. بنابراین، می‌توان دیدگاه‌هایی را در علوم اجتماعی نشان داد که دربرگیرنده نگاه‌هایی کارکردی و ساختارمند می‌باشند. براساس این نگاه، موجودات انسانی و تجربیات آنها محصول محیط است؛ انسان‌ها و تجربیاتشان از طریق علل محیطی خود، شرطی می‌شوند. در مقابل این نگاه، نگاه دیگری است که نقش خلاق‌تری را به انسان نسبت می‌دهد و در آن «اختیار و اراده»<sup>۵</sup> نقش محوری را به خود اختصاص می‌دهد و انسان به‌عنوان خالق محیط خود مطرح می‌شود و نقش کنترل‌کننده دارد و نه کنترل‌شونده و عروسک‌گردان است و نه عروسک خیمه‌شب‌بازی.

بنابراین رفتارهای او بیش از آنکه معلول علل محیطی باشد، مدلل به دلیل‌های نیت مند و هدفمند اوست. در این دو نگاه که رابطه انسان و محیطش را بررسی می‌کند، مناقشه‌های فلسفی زیادی بین طرفداران جبرگرایی از یک طرف و دیدگاه اختیارگرایی از طرف دیگر مشاهده می‌شود. این دو سوی از نگاه بر بعضی از نظریه‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که بخشی از نظریه‌ها بر آنان مبتنی شده‌اند.

رویکردهای سه‌گانه‌ای که به آنها اشاره شد، رابطه‌ای مستقیم با پیدایش دسته چهارمی از رویکردها دارند که دارای ماهیت روش‌شناسی هستند. هر یک از آنها پیامدهای مهمی را درباره شیوه بررسی و نحوه به دست آوردن «دانش» درباره جهان اجتماعی ارائه می‌دهد. هستی‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌های مختلف و مدل‌های متفاوتی که درباره ماهیت انسان ارائه می‌شود دانشمندان اجتماعی را به روش‌شناسی‌های متفاوتی سوق می‌دهد. در واقع، دامنه احتمالی انتخاب روش‌شناسی‌ها به قدری

1. Agency.
2. Reasonality.
3. Structured.
4. Causality.
5. Free will.

6. Meta-subject.

7. organization

طرح سؤالات فلسفی در دانش مدیریت و سازمان از سنخ سؤالات مفهومی هستند. به این معنا که آنها سؤالاتی هستند درباره ماهیت مفاهیمی که در پژوهش‌های سازمانی جهت توصیف، تبیین و سازمان‌دهی از آن استفاده می‌شود. این قبیل سؤالات بنا بر روایت فوکو از سنخ تجربی نیستند؛ بلکه مفهومی<sup>۵</sup> هستند و نیاز به روشنگری دارند. به منظور پرداختن به آن روشنگری نسبت به مفاهیم کلیدی که در عملکرد نظریه سازمان به عنوان یک رشته علمی به کار برده می‌شود، جهت فلسفی به مطالعه آن مفاهیم صورت می‌گیرد و از این طریق گفتگوها به سطح فراتری حرکت می‌کند. تحلیل‌های فلسفی باعث گشایش معنایی می‌شوند. عملکرد تحقیقات علمی از طریق روش‌های خاص علمی در مواجهه و مشاهده و گفتگو درباره جهان مشروعیت<sup>۶</sup> می‌یابد تا آنجایی که این روند ادامه دارد کفایت معنایی را هم به همراه خود دارد. پژوهش‌های فلسفی این کفایت معنایی را به چالش می‌کشاند (Casey, 2002, 28).

این گونه تحلیل‌های فلسفی نشانگر این مطلب است که امکان پافراتر گذاشتن از موضوعات متداول فلسفی و رفتن به موضوعاتی وجود دارد که با روش عقلی فلسفه سنخیت دارد. با توجه به عناصر تأثیرگذار فلسفی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی در علوم اجتماعی و نیز تبیینی که از تأثیر مفاهیم فلسفی در دانش مدیریت و سازمان ارائه شد، در ادامه به دلالت‌های عقلی تبیین فلسفه اسلامی در یکی از مفاهیم فلسفی تأثیرگذار در دانش مدیریت و سازمان یعنی هستی‌شناسی سازمانی و پیامدهای کاربردی آن پرداخته می‌شود.

### هستی‌شناسی سازمان و دانش مدیریت مربوط به آن از نگاه فلسفه اسلامی

حوزه هستی‌شناسی هر رشته علمی، مقولات مهمی را دربر می‌گیرد که بیان‌کننده و دربرگیرنده چارچوب‌های پژوهشی می‌باشد. سؤالات مهم هستی‌شناسی از این قبیل هستند: پدیده‌هایی که در مورد آنان تحقیق می‌کنیم از چه ساخته شده‌اند؟ اجزای اصلی آنها کدام‌اند؟ بدون فهم ضمنی مقولات بنیادین که

از آنجا که دانش مدیریت ناظر به عرصه عمل است، به‌طور ضمنی گویای جنبه‌ای چندرشته‌ای<sup>۱</sup> است. دنیای ملموسی را که مدیریت در آن روی می‌دهد می‌توان در طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های متفاوت بررسی و مطالعه کرد که هر یک از آنها در جای خود یک‌رشته به شمار می‌آید. مدیریت توده‌ای از فعالیت‌ها، نقش‌ها و وظیفه‌هایی است که گستره بزرگی از رشته‌ها را دربر می‌گیرد؛ رشته‌هایی که هر یک سهم بخصوصی دارند؛ اما نمی‌توان گفت به‌تفاهمی برای تبیین این توده و مجموع کل بسنده است (Griseri, 2001: 24-47). یکی از این رشته‌های تأثیرگذار فلسفه است.

### جایگاه فلسفه در دانش مدیریت و سازمان

به تعبیر ویلیام جیمز انسان روشنفکر در حال حاضر کسی است که تجربه‌های روزمره خود را در نظم‌های ادراکی<sup>۲</sup> بریزد. انگیزه انسانی همواره در شناخت زندگی و غنابخشی به آن بوده است؛ اما نظم‌های ادراکی مورد نظر جیمز همیشه بر منهج ثابت و یکنواختی نبوده است. فرایند تمدن از اعتماد بر زور بازو به کنجکاوای معقول و توسعه برآمده از دانش به‌عنوان ابزاری برای مواجهه با نیازهای حیات انسانی و رسیدن جمعی به اهداف مطلوب زندگی می‌باشد. اشکال دانش در ادوار تاریخی همواره متفاوت بوده است. این ادوار متفاوت تاریخی را فوکو تحت عنوان نظم اشیا تبیین می‌کند (shepherd and tsoukas, 2004, 26).

دانش سازمان و مدیریت به عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی تحت تأثیر روایتگری<sup>۳</sup> از نظم اشیا<sup>۴</sup> در دوره تاریخی مدرن قرار گرفته است و پژوهشگران از موضع تاریخی این دوره در قالب نظریه‌ها و با جعل مفاهیم متناسب با تاریخ مدرن به بازیگری در فهم از پدیده‌های مدیریتی و سازمانی پرداخته‌اند. رویکرد فلسفی فوکو به نظم به اشیا این امکان را به دانش مدیریت و سازمان می‌دهد تا به ورای نظریه‌های موجود رفته و به لایه‌های زیرین فلسفی آن از نوع انسان‌شناسی، هستی‌شناختی و... دست یازیده و به جستجوی بدیل‌های ممکن دست پیدا کند.

1. Multi-disciplinary.
2. Perceptual orders.
3. Narrative.
4. Order of things.

5. Conceptual.

6. Legitimacy.

و دانش مدیریت مرتبط به آن وجود دارد. قبل از بررسی این مشابهت به تقریری از موضوع اعتباریات پرداخته می‌شود.

### اعتباریات از منظر فلسفه اسلامی

مهم‌ترین وجه عامل و فاعل بودن انسان، اراده آزاد انسان و قدرت او برای انتخاب است. هر عملی که انسان انجام می‌دهد، تحت قدرت انتخاب او قرار دارد؛ زیرا فعل نسبت به انسان ممکن است و این اراده انسان است که بدان ضرورت می‌بخشد. آنچه در عمل نهایی انسان نقش دارد، تنها ضرورت بخشی به یک عمل است. مهم‌ترین عنصر عاملیت انسان، قدرتی است که او به‌واسطه اراده در فعلش اعمال می‌کند. این اراده فرد انسان‌ها است که قدرت را در افعال اجتماعی تعیین می‌کند.

اعتباریات برساخته انسانی در اجتماع یکی از مقدمات و مرادات انسانی است که تحت اراده او قرار می‌گیرد و محقق می‌شود. در واقع مفاهیم اعتباری یکی از مخترعات (نه مکشفات) انسانی است که از طریق عقل عملی و با ابزار قوه واهمه، که از مراتب نفس انسان هستند، جهت تأمین برخی نیازهای انسانی جعل می‌شود که بنا بر تقریر فلسفه اسلامی ناشی از نیازهای قوای انسانی در سطوح نباتی، حیوانی و انسانی است و به دلیل محدودیت‌های انسانی بدون بستر اجتماعی تأمین نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۳-۱۷۰). اعتباریات باعث شکل‌یابی و معنا بخشی افعال اجتماعی انسان می‌شود. جعل و جریان مفاهیم اعتباری در متن اجتماع فصل تعیین‌کننده‌ای است بین حیات جمعی حیوانات با انسان‌ها؛ به‌گونه‌ای که افزون‌بر توانایی درک حقایق از طریق بُعد عقل نظری انسان، که یکی از فصل‌های مابین انسان با دیگر موجودات زنده می‌باشد، توانایی عقل عملی انسان نیز که منشأ برای پیدایش چنین مجعولات انسانی می‌شود، از دیگر فصل‌های تعیین‌کننده تفاوت بین رفتارهای جمعی انسان با دیگر موجودات زنده می‌باشد.

بنابراین جعل اعتباریات معطوف به اراده انسانی است. اراده، نقش ایجاد و ایجابی در بروز رفتارها از جمله جعل اعتباریات دارد. فاعلیت انسان جایگاه مهمی در تقرر مفاهیم اعتباری در بستر اجتماع دارد. در فرایند پس از شکل‌گیری اولیه این مفاهیم،

تصور می‌شود تشکیل‌دهنده اجزای اصلی موضوع مورد تحقیق هستند، پرداختن به تحقیقات علمی نمی‌تواند آغاز شود. چارچوب نظری نظریه‌پردازان سازمان نوعی تعهدات هستی‌شناسانه درباره ماهیت واقعیتی که موضوع مورد مطالعه آنان است را در مفروضات ضمنی خود دارد.

به‌وسیله برش‌های هستی‌شناسانه جهان در روش‌های خاص، پژوهشگران عناصر تشکیل‌دهنده پدیده مورد تحقیق را کاوش می‌کنند. پیشرفت‌های مهم در علوم اجتماعی و نظریه سازمان وام‌دار تمایزات هستی‌شناسانه است. عالمان علوم اجتماعی با رویکردی تازه به هستی موضوعات مورد مطالعه خود چشم‌انداز جدیدی را نسبت به آن موضوع به‌وجود آورده‌اند و منطبق با آن چشم‌انداز جدید، برنامه‌های تحقیقاتی جدیدی را طراحی کرده‌اند.

در مطالعات سازمان و مدیریت این تغییر در رویکرد به هستی‌شناسی را می‌توان در مطالعات کارل ویک مشاهده کرد. وی بر این باور است که باید مسیر مطالعه را از سازمان به سازماندهی منتقل کنیم؛ زیرا سازمان‌ها پدیده‌های از قبل آماده‌شده‌ای نیستند که از اجزای از پیش تعریف شده‌ای برخوردار باشند و منتظر کشف پژوهشگران شوند؛ بلکه سیستم‌های تعاملی هستند که سازماندهی می‌شوند. وظیفه پژوهشگران این است که توضیح دهند چگونه سازمان‌ها متولد می‌شوند و به بررسی فرایندهایی می‌پردازند که از طریق آنها، مجموعه‌ای از افراد به درون سازمان منتقل شده و با یکدیگر کار می‌کنند. اگر سازمان‌ها پدیده‌ای فرایندی هستند محیطی وجود دارد که سازمان‌ها با آن محیط تعامل دارند. محیط، آفریده سازمان است. حرکت هستی‌شناسانه ویک از سازمان به سازماندهی، جهان‌غیرمرئی از سازمان را نشان داد (ویک، ۲۰۰۳، ص ۴۵۳).

در پاسخ به این سؤال که هستی‌شناسی مدیریت و سازمان از نگاه فلسفه اسلامی چگونه چیزی است، باید گفت که به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه اعتباریات در فلسفه اسلامی و تقریری که از این موضوع در بین فلاسفه اسلامی از جمله ملاصدرا و نیز بسط نظری آن توسط شارح حکمت متعالیه، علامه طباطبایی وجود دارد، مشابهت و مساوقتی در تلقی بین اعتباریات و سازمان

حقیقی بار می‌شود. برخلاف گزاره‌های غیرواقعی مانند «چهار فرد است» که هیچ نفسیتی ندارد. بنابراین گزاره‌هایی که ناظر به اشیاء واقعی می‌باشند پرده از واقعیاتی بر می‌دارند که دارای نفس الامر واقعی هستند؛ به این معنا که عبارت از موجوداتی اصیل و قویم می‌باشند که بطلان بدان راه پیدا نکرده است.

قسمی دیگر از مفاهیمی را که عقل تصور می‌کند تحقق ندارد، مگر به حسب فرض عقلی، و این قسم فی‌نفسه قابلیت لحوق وجود ندارد، و این قسم جز در قوای مدرکه وجودی ندارند، مثل نسب و اضافات اعتباری محض، و صور ساخته شده‌ای که از مخترعات وهم و بازی‌های خیال و تلفیق‌های متصرفه است. حکمای اسلامی این قسم را وجود فرضی می‌نامند، و امور اعتباریه عهده‌دار این قسمند. پس فرض به معنای فرضیات محضه و اعتباریات صرفه است و وجود بر آنها پوشانده نمی‌شود.

بنابراین نفس الامر اعم مطلق از خارج و عموم و خصوص من وجه از ذهن است؛ زیرا هر چه در خارج است در نفس الامر هم می‌باشد بدون عکس، و چنین نیست که هر چه در ذهن باشد در نفس الامر نیز متحقق باشد؛ زیرا برخی از آنچه در ذهن است تنها به مجرد فرض فرض است. در مفاهیم اعتباری، نفس فرض، حد وجودی یک شیء موجود متحقق را به شیئی که در خارج نیست؛ ولی آن را فرض می‌کند نسبت می‌دهد. اعتباریات نیز همانند گزاره زوجیت پنج، کذب است؛ اما شخص کاذب آن را فرض و حمل بر وجود می‌کند با این تفاوت که در اعتباریات آثار حقیقی بر آن بار می‌شود؛ به گونه‌ای که آن آثار برای اجتماع مفید می‌باشد. اما در گزاره کاذب افزون بر اینکه مطابقی در خارج ندارد دارای پیامدهای منفی برای اجتماع نیز می‌باشد.

قوه‌ای که این توان را برای فرد فراهم می‌کند که از طریق آن، فرض حد وجودی شیئی واقعی بر مفهوم جعلی بار می‌شود، قوه واهمه است که یکی از شئون نفس انسانی می‌شود. در واقع مفاهیم فرضی، آرای هستند که ناشی از فعالیت نفس از طریق قوه واهمه می‌باشد. در نتیجه، این بحث متفرع بر اثبات قوه واهمه و کارکردهای آن است. از این رو می‌توان به لحاظ جایگاه صدوری اعتباریات، این موضوع را متعلق به مباحث علم النفس دانست (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۸).

استمرار کاربرد این مفاهیم در بستر اجتماع، آنان را به صورت نهادهایی مانند آداب و رسوم، قوانین و... تبدیل می‌نماید و از آن پس افراد، آگاهانه و یا ناآگاهانه، اراده خود را در جهت دهی افعال به سمت و سوی آن مفاهیم اعتباری هدایت می‌نمایند.

انسان با استفاده از منبع واهمه و به واسطه عقل عملی در قالب عاملیت انسانی به جعل برخی از معانی و مفاهیم برای شکل‌گیری و معنابخشی نسبت به اعمال اجتماعی اقدام می‌نماید. ساختن این مفاهیم ریشه در اراده انسان دارد. بنابراین این مفاهیم به منظور دسترسی به برخی از اهداف که تنها از طریق تعاملات اجتماعی به دست می‌آید در بستر اجتماع جعل می‌شود. در واقع نقش این مفاهیم، ابزاری است و در متن اجتماع ساخته و استفاده می‌شود. این گونه ابزارها نقشی سه‌گانه بازی می‌کند: ۱. داعی و انگیزه برای بروز برخی رفتارها؛ ۲. معنابخشی به رفتارها و ۳. تعیین‌بخش و تحدیدکننده رفتارهای افراد.

آنچه که در مبادی شکل‌گیری اراده بر جعل این مفاهیم تأثیرگذار است، دواعی و انگیزه‌هایی است که جهت تسهیل در زندگی جمعی افراد و به منظور تأمین نیازهای انسانی وجود دارد. این دواعی به نوعی مبادی تصویری و تصدیقی برای تنجز اراده معطوف به جعل این مفاهیم تلقی می‌شود (الطباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹). به منظور توضیح بیشتر درباره ماهیت فعل اعتباری و نیز نقش تأثیرگذاری که در علوم اجتماعی دارد، در ادامه به بسط نظریه اعتباریات پرداخته می‌شود.

در یک تقسیم‌بندی از اشیاء، برخی از اشیاء دارای نفسیت ذاتی و در حد ذات خود واقعیت دارد؛ به این معنا که در حد ذات خود بدون فرض فرض و اعتبار معتبر موجودیت دارد. این اشیاء واقعی در نظام وجودی احسن و اتم همان صور علمیه‌ای هستند که ما از آنها جستجو و بحث می‌کنیم و بر آنها برهان اقامه می‌نماییم. وقتی این صور علمیه برای ما حاصل شوند ما عالم به آنها می‌شویم که در این صورت نتایجی درست بر آن بار می‌شود و از آنها در شئون امور دنیوی و اخروی استفاده می‌کنیم. آنها با فرض فرض و تصور تصورکننده و اعتبار معتبر دگرگون نمی‌شوند. برای مثال اینکه چهار زوج است و انسان ممکن می‌باشد، و جسم متناهی و دارای شکل است، احکامی واقعی نفسی‌اند و نه احکامی فرضی اعتباری و بر این احکام نفسی نتیجه‌های علمی

علامه طباطبایی (۱۳۸۵) در توضیح این فرایند چنین می‌نویسد: بازگشت این معنا از اعتباری به استعاره مفاهیم حقیقی نفس‌الامریه با حد و مرز خاص خودشان، برای انواع فعالیت‌هایی می‌باشد که حرکت‌هایی برای حصول غایات مطلوب زندگانی هستند؛ همانند اعتبار نمودن ریاست برای کسی که رئیس یک قوم است تا برای آن گروه به منزله سر نسبت به بدن، در تدبیر امور و هدایت اعضاء به اعمال ضروری، باشد [همان‌گونه که سر نسبت به بدن چنین جایگاهی دارد] و اعتبار مالکیت برای زید مثلاً نسبت به اموالی که در اختیار دارد تا برای او اختصاصی در تصرف در اموالش به هر گونه که می‌خواهد- باشد؛ همان‌گونه که شأن مالک حقیقی در ملک خویش است، همانند نفس انسانی که مالک قوای خویش است [و به هرگونه که می‌خواهد آنها را به کار می‌گیرد] و اعتبار زوجیت بین زن و مرد، برای آنکه زوجین در آنچه بر مجموع آنها واقع می‌شود شریک باشند همان‌گونه که شأن زوج در اعداد این‌گونه است و به همین ترتیب... (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰۹).

با توجه به توضیح یادشده، اعتباریات را به دو نوع عمومی (ثابت و لازم نوعیت نوع و تابع ساختمان طبیعی چون اراده و کراهت) و خصوصی (متغیر مانند اشکال گوناگون اجتماعات) تقسیم کرده‌اند و در تقسیمی دیگر اعتباریات را به اعتباریات پیش از اجتماع (وجوب، حسن و قبح، انتخاب سبک‌تر و آسان‌تر، اصل استخدام (به‌کارگیری)، اصل اجتماع و اصل متابعت علم) و پس از اجتماع (اصل ملک، کلام و سخن، ریاست و مرنوسیت و لوازم آنها، امر و نهی و جزا و مزد، اعتباریات در مورد تساوی طرفین، مانند اقسام مبادله‌ها و ارتباط‌ها و حقوق متعادل اجتماع) تقسیم کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۲۳-۲۰۲).

### ضرورت جعل اعتباریات

از نگاه ملاصدرا انسان طبیعت مدنی و اجتماعی دارد و زندگی طبیعی او تنظیم نمی‌شود، مگر در تمدن، تعاون و اجتماع؛ زیرا نوع او منحصر به فرد نیست. وجود انسان و بقای او در دنیا به تنهایی ممکن نیست؛ بلکه او در افراد متعدد و اجزایی مختلف پدید آمده است. در نتیجه از کثرت و تعدد او قریه‌ها، شهرها، حرفه‌ها، پیشه‌وری‌ها و... پیدا شده و اجتماعات گوناگونی شکل گرفته است.

درواقع قوه واهمه که ظرف به‌کارگیری عقل جهت صدور مفاهیم فرضی و اعتباری هست از مراتب نفس انسانی بوده و مطابق ادراکات و اقتضانات عقل و به‌وسیله آن دست به تصرف و ابداع می‌زند. بنابراین فهم درست از این قوا و عقل می‌تواند درکی درست از این دست مفاهیم و کارکردهای آن فراهم نماید. روند تحقق امور اعتباری با ادراک و تصور معانی آنها آغاز می‌شود و پس از فهم و ادراک آنها در ذهن اعتبار صورت می‌گیرد. غالب امور اعتبار به معانی جزئی (وهمی) تکیه دارند و روند تحقق آنها نخست با تصور معانی جزئی است که واهمه آن را ادراک می‌کند. گرچه امر وهمی غیر از امر اعتباری است، ولی چون اعتبار بدون تصور معانی جزئی (وهمی) محقق نمی‌شود، معانی مربوط به انسان و ارتباط این معانی با یکدیگر، هم جزئی (وهمی) و هم اعتباری‌اند؛ به لحاظ تحقق آنها به‌وسیله شخص معتبر و متعقل در خارج، اعتباری نامیده می‌شوند و به جهت تصور آنها در ذهن با قوه واهمه، وهمی خوانده می‌شوند (جوادی‌آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶).

### چگونگی جعل اعتباریات

باید اذعان نمود که ممکن است انسان یا هر موجود زنده دیگر به اندازه شعور غریزی خود در اثر احساسات درونی خویش که مولود یک سلسله احتیاجات وجودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش می‌باشد یک رشته ادراکات و افکاری بسازد که بستگی خاص به احساسات مزبور داشته و به‌عنوان نتیجه و غایت احتیاجات نامبرده را رفع نماید و با بقاء و زوال و تبدل عوامل احساسی و یا نتایج مطلوب زائل و متبدل شود و اینها همان علوم و ادراکات اعتباریه بالمعنی الاخص می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۳-۱۷۰).

برای ساختن این معانی، نفس انسانی از استعاره استفاده می‌کند؛ بدین معنا که بین دو معنا مشابهت می‌بیند، آنگاه به جای تشبیه مشبّه، به مشبّه به، مشبّه را یکی از افراد مشبّه به فرض می‌کند و حد و حکم او را به آن می‌دهد و برای مثال به جای اینکه بگوید زید در شجاعت همانند شیر است، می‌گوید زید شیر است (مجاز سکاکی) در ساختن اعتباریات نیز نفس این‌گونه عمل می‌کند و برای مثال اعتبار ملکیت را براساس ملکیت حقیقی شکل می‌دهد که نفس انسانی نسبت به قوای خود احساس می‌کند.



خاطر آن آفریده شده است، مگر در شکل جامعه و تشکیل اجتماعات گوناگون و متکثر که هر یک از افراد آن دیگری را کمک کند و در اموری که به آن محتاج و نیازمند هستند به یکدیگر مدد رسانند تا در اثر تشکیل اجتماعات و ارتباطات تمام آن چیزی محقق شود که در رساندن انسان به کمال و قوامش نقش دارد. به این سبب در طول تاریخ اجتماعات گوناگون شکل گرفته است. بعضی از آنها کامل و بعضی غیر کامل است. کامل بر سه قسم است:

۱. اجتماع کامل عظمی (اجتماع جمیع افراد ناس در معموره زمین)؛ ۲. اجتماع کامل وسطی (اجتماع امتی در جزوی از معموره زمین) و ۳. اجتماع کامل صغری (اجتماع اهل یک شهر در جزئی از مسکن، یک امت).

اجتماع ناکامل مثل اجتماع ده و اهل محله یا کوچه و خانه می‌باشد. او مدینه فاضله و امت فاضله را مدینه واقعی می‌داند که اعضای آنها یکدیگر را جهت وصول غایت حقیقه و خیر حقیقی یاری می‌نمایند. همان‌طور که همه اعضای یک بدن سالم در متمیم حیات فرد به یکدیگر مدد می‌رسانند و در صحت بدن نقش دارند؛ ولی سهم آنها در سلامت و صحت بدن یکسان نیست. یک عضو مقام ریاست دارد و آن قلب است و مراتب قرب اعضاء به این رئیس متفاوت است. قلب تمام الاعضاء است و سایر اعضاء با او موافقت و از او متابعت می‌کنند و در اعمال خودشان احوال و جانب رئیس را نگه می‌دارند. در مدینه فاضله نیز باید هر یک از اعضاء در افعال خود از غرض رئیس پیروی نمایند. رئیس مدینه کسی است که بر حسب فطرت و طبع مستعد ریاست باشد و صفت ریاست به هیأت و ملکه اراده او حاصل آمده باشد. کارها و فعالیت‌های افراد مدینه فاضله باید براساس اهداف و اغراض رئیس تنظیم شود. چنین سلسله‌مراتبی را که از تمرکز فعالیت‌ها در رئیس کل شروع می‌شود و تا آخرین مرحله ریاست به پایان می‌رسد، به نوعی وحدت در عین کثرت تلقی می‌شود. تمام افراد یک مدینه فاضله با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که دارند همه و همه از نور صفات عالی و اسماء حسنی خداوند برخوردارند و اجتماع طبیعی آنان سایه‌ای از هیأت اجتماعی عالم اله و شبیه به وحدت اجتماعی اسماء و صفات الهی است و عالم

انسان ملاحظه‌ها فردی تنها و منزوی نیست. یکی از مظاهر حقیقت انسانی که او معرفی می‌کند، جمع زیستی اوست. انسان قوای مختلفی دارد و برای کمال هرکدام که عبارت از وصول به اهدافی که آن قوا برای آن تعیین شده است، احتیاج به افعال جداگانه‌ای دارد. برخی از کمالات، به دلیل محدودیت‌های انسانی، تنها از طریق اجتماع به دست می‌آید که در نتیجه اجتماع در اینجا می‌شود خیر اضافی - یا خیر واسطه‌ای - که انسان را به خیر اصلی‌اش که عبارت از وصول به اهداف قوا که از آن تعبیر به کمال می‌شود. پس انسان برای رسیدن به کمال، افعال گوناگونی را باید انجام دهد که بر حسب این افعال گوناگون، علم غیر حقیقی (یعنی علوم اعتباری) او نیز تغییر خواهد کرد.

بنابر برخی تقاریر از حرکت جوهری نفس ملاحظه‌ها، استناد شکل‌گیری نفس جمعی انسان را به حرکت جوهری می‌توان این‌گونه تبیین نمود: انسانی که مراتب کمال را با حرکت جدیدی از پایین‌تر منازل طی می‌کند و پس از کسب کمالات حیوانی و خصوصیات شخصی فردی، می‌تواند به کمالات دیگری دست یابد که هویت اجتماعی و فراگیر دارند و به لحاظ این مرتبه، نفس از وجدانی جمعی بهره‌مند می‌شود؛ همان‌گونه که اعضاء و اجزای مختلف بدن پس از دریافت روح و نفس جزئی و شخصی با حفظ امتیازات مختص به خود در زیر پوشش نفس، هویت جمعی واحدی به نام انسان پیدا می‌کند، انسان‌های متعدد و مختلف نیز پس از وصول به یک نفس جمعی با حفظ خصوصیات فردی و شخصی در حقیقتی برتر وحدت می‌یابند و در حکم و شئون و مراتب آن حقیقت واحد نقش ویژه خود را ایفا می‌کنند. من فردی و من جمعی به صورت دو مرتبه و یا دو شأن از یک حقیقت درمی‌آید (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸).

در اجتماع انسانی مفروض ملاحظه‌ها، سلسله‌مراتب وجود دارد و انسان‌ها موظف‌اند نظم و سلسله‌مراتب درون اجتماعی را رعایت کنند. برای انسان ممکن نیست به کمالاتی برسد که برای آن مخلوق شده است، مگر به اجتماع کثیری که هر یک را در امری معاونت نماید که به آن محتاج است و از مجموع همه آنها، همه آن چیزی مجتمع شود که در بلوغ انسان به کمال ضرور است. بنابراین برای انسان امکان وصول به کمالاتی نیست که به

عملی حکم به ممدوح بودن آنها می‌شود) غیر ضروری (به معنای ضرورت علی و معمولی) پدید می‌آید، و این تمام نمی‌شود مگر در صورتی که طرفین نسبت، غیر حقیقی باشند یا کیفیتشان غیر حقیقی باشد یا حداقل یکی از آنها غیر حقیقی باشد.

وجود عنصر اراده در انسان موجب پیدایش اعتبارات به عنوان علوم غیر حقیقی در انسان شده است. این علوم غیر حقیقی [= اعتبارات] را انسان به واسطه عقل عملی خود تولید می‌کند. وقتی انسان می‌خواهد فعلی را انجام دهد قبل از آن اراده می‌کند و بعد به سوی انجام فعل حرکت می‌کند. میان علم غیر حقیقی و اعتباری (حکم به ضرورت نظم مثلاً) و فعل انسان، نوعی ارتباط برقرار است؛ زیرا این اهداف است که زمینه‌ساز ایجاد اراده برای انجام فعل است.

زمانی که مفاهیم اعتباری شکل یافت، این مفاهیم داعی و انگیزه می‌شوند برای اینکه افعالی بر آنان مترتب شود. از باب نمونه، زوجیت و نکاح مفهومی اعتباری است که جهت تأمین نیاز قوه مولده جعل می‌شود که یکی از زیرمجموعه‌ها از قوای نباتی انسان می‌باشد. با انشاء زوجیت آثار حقیقی تناکح و تناسل محقق می‌شود و قوه مربوطه به کمال خود می‌رسد که همان ارضاء نیازهایش می‌باشد. این آثار در پی برانگیختگی افراد توسط اعتبار زوجیت رخ خواهد داد. بنابراین حقایقی بر این معانی اعتباری مبتنی می‌شوند.

در جعل اعتبارات، برهان جریان ندارد و تابع صدق و کذب نمی‌باشد؛ بلکه تابع افاده و عدم افاده است؛ به این معنا که آیا آن مفهوم اعتباری می‌تواند نقش مفیدی در برانگیختگی انسان در تأمین نیازهای خود داشته باشد. این مفهوم اعتباری، مانند زوجیت، در بستر اجتماع شکل می‌گیرد به این دلیل که تأمین آن نیازی که قوا، مانند قوه مولده، به دنبال آن است، تنها در زندگی جمعی محقق می‌شود و مفهوم اعتباری بعد از شکل‌گیری اجتماع و در جهت تسهیل تأمین آن نیاز جعل می‌شود.

چنانکه در فلسفه اسلامی مشهور است، افعال عقلانی، وجه تمایز انسان از حیوان است. عقل نظری به جهت اینکه در مقام مجرد است، نسبت به همه امور جزئی نسبت یکسانی دارد و تخصصی که ما نسبت به انجام بعضی از افعال و ترک بعضی

اسماء صفات در ارتباط با موجودات و بندگان و اجتماعات همچون ظهور و وقوع صفات و خلقیات نفس ناطقه در بدن و اعضاء آن است؛ زیرا تمام افعال قوا و اعضاء زیر مدیریت و ریاست نفس ناطقه است.

پس مدینه فاضله همچون جهان هستی و همچون یک بدن است؛ با این تفاوت که اعضاء بدن و افعال آنها همه و همه به طور طبیعی و تکوینی کار می‌کنند؛ اما اجزا و افراد یک مدینه فاضله اگر چه براساس مدنی الطبع بودن نیز یک اجتماع طبیعی را شکل می‌دهند و به‌گونه‌ای اعتباری از طریق تعریف نقش‌های بسیطی مانند رئیس خادم، خادم و مخدوم و تنها مخدوم به نظم اعتباری دست می‌یابند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶)؛ اما اخلاق، رفتار، صفات و ملکات موجود در انسان‌ها به‌گونه‌ای است که افعالشان را بر حسب اراده انجام می‌دهند؛ از این رو تحقق افعال در بدن طبیعی و تکوینی است؛ ولی در مدینه ارادی است (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ص ۴۹۰).

آن قوه‌ای که انسان را در جعل چنین اجتماع و سلسله‌مراتب آن، که در واقع ساختاردهی به جامعه است و آن را می‌توان به ساختار اداری در مدیریت دولتی تعبیر نمود، کمک می‌کند، قوه عاقله است و از دو شاخه قوه عاقله یعنی نظری و عملی، عقل عملی برای رفع نیازمندی انسان، در همه سطوح آن اعم از نباتی، حیوانی و انسانی، دست به جعل اعتبارات می‌زند. عقل عملی در مستوای نیازهای جمعی و برای شکل و ساختاردهی به اجتماع برای آنها فرض وجود می‌نماید و بر این موجودات اعتباری آثار مربوطه‌ای را ترتیب می‌نماید. از آنجاکه عقل عملی مبدأ اراده است، این معانی اعتباری نیز مرتبط با عقل عملی‌اند. پس اعتبارات مفاهیمی هستند که با اراده ناشی از عقل عملی ایجاد می‌شوند.

نوع انسان و هر موجودی که ادراک دارد، تنها با افعالی کامل می‌شود که متکی به اراده‌اند. اراده صرفاً با علم تمام می‌شود و این علم برای اراده ضروری است؛ پس انسان به خاطر نوعیتش مقتضی باورهایی است که از آنها اراده ایجاد می‌شود. اراده به‌واسطه علم به مفاهیم اعتباری (مفاهیمی مانند نظم و هماهنگی از سری مفاهیم غیر حقیقی و اعتباری هستند که به وسیله عقل

در حالی است که دیگر قوا که مرتبه‌ای پایین‌تر از عقل عملی را در مراتب نفسانی دارند توان این درک را ندارند. از این‌رو در مرحله حیوانی (که مشارکت با انسان دارند) باقی می‌مانند؛ اما با استفاده از عقل عملی می‌توان با تعمل عقلی در محتویات قوه واهمه مفاهیم اعتباری را ابداع نمود.

مفاهیم اعتباری اجتماعی از قبیل مفهوم ملک اجتماعی و مولویت و عبودیت و ریاست و مرئوسیت و نظایر اینها که در مستوای معیشت اجتماعی مطرح است، مفاهیمی هستند که عقل نظری برای آنها به لحاظ وجودی، استقلالی قائل نیست. به عبارت دیگر دانش فلسفی که از طریق عقل نظری به دنبال مشخص نمودن وجود از غیر وجود است، برای این دست از مفاهیم اعتباری حظی از وجود حقیقی و مستقل قائل نیست. اینها موجوداتی هستند که به فرض فارض و اعتبار معتبر موجود هستند.

حقیقت این‌گونه مفاهیم عبارت است از این است که عقل عملی با «اعطای حدّ چیزی به چیزی دیگر» حدی از مفاهیم وهمی را به اعیان خارجی به موجب نیازمندی زندگی دسته جمعی نسبت می‌دهد که دارد. از این طریق به آثار چیز اول را بر چیز دوم، مثلاً حد ملک حقیقی را که قیام وجود شیء به شیء است - به شخص زید نسبت به اموالش اعطا می‌کنند تا بدون معارض، تصرف در آن جایز باشد، و حد شخص و کل به مجتمعی که برای مقصد خاصی منعقد شده اعطا می‌شود و حد رأس به رئیسشان و حد جزء و عضو به هر یک از افرادش داده می‌شود.

آنچه انسان را به پیوند و ارتباط با این معانی و امور اعتباری واداشته، همانا نیاز محوری او به اجتماع و مدنیت است تا براساس زندگی اجتماعی و در سایه تمدن خیر و منفعت‌ها را برای خودش جلب و شرّ و زیان‌ها را از خود دفع کند. انسان با اینکه موجودی حقیقی است و احتیاجاتش نیز حقیقی است و چیزهایی که نیازهای او را رفع می‌کنند (مانند غذا، مسکن و...) نیز حقایق خارجی‌اند؛ ولی این نیازها را در فضای اعتبار و با معانی وهمی و امور اعتباری برطرف می‌کند و رابطه بین این معانی و امور نیز اعتباری است.

دیگر می‌بینیم چون تخصص در موجودات جزئی است در مقام مجرد عقل نظری راه ندارد. این تخصص به واسطه عقل عملی صورت می‌گیرد.

اعتباریات اموری همسرخ با عقل عملی هستند. کار عقل عملی، ایجاد معانی غیرحقیقی از سنخ اعتباریات برای عمل آدمی است. عقلی که ما در آن گفتگو می‌کنیم عقل عملی است که موطن عمل آن عمل آدمی است، آن هم عمل نه از هر جهت، بلکه از جهت اینکه آیا صحیح است یا نه، جایز است یا باطل، و هر معنایی که از این قبیل باشد، اموری اعتباری خواهد بود که در خارج تحقق و واقعیتی ندارد، تنها محل تحققش همان موطن تعقل و ادراک است، و همین ثبوت ادراکی بعینه فعل عقل است و قائم به خود عقل، و معنای حکم و قضا همین است.

به خلاف عقل نظری که موطن عمل آن معانی حقیقی و غیراعتباری است چه اینکه عمل عقل در آنها تصور و یا تصدیق است، چون این‌گونه مدرکات عقلی برای خود ثبوت و تحقیقی مستقل از عقل دارند، و دیگر برای عقل در هنگام ادراک آنها عملی باقی نمی‌ماند، جز اخذ و حکایت، و این همان ادراک است و بس، نه حکم و قضاء. با این وصف، هرچه «هست» را عقل نظری، و هرچه «باید» را عقل عملی درک می‌کند.

عقل عملی با تصرف در ذخائر قوه واهمه، معانی اعتباری را می‌سازد. تنها قوه‌ای که می‌تواند عقل عملی را در ایجاد این معانی غیرحقیقی کمک کند قوه واهمه است. این قوه از آنجاکه مشترک میان انسان و حیوان است می‌تواند این معانی را در هر دو نوع انسان و حیوان (و به‌طورکلی هر موجود دارای اراده) بسازد؛ اما با این تفاوت که در انسان این قوه در خدمت عقل عملی است و عقل عملی، خادم عقل نظری است. عقلی عملی حد آنچه را که در نسبت‌ها و اضافات در قوه واهمه وجود دارد به اعیان خارجی نسبت می‌دهد که فاقد این حد هستند.

از باب نمونه، حد مالکیت تکوینی زید نسبت به دست خود را به نسبت کتاب زید به زید می‌دهد که فاقد آن نسبت هست و حکم می‌کند که زید مالک آن کتاب هست. در واقع عقل عملی، توانایی درک ضرورت تحقق برخی از امور انسانی را استنباط می‌کند - این امور می‌تواند برای زندگی دنیوی و اخروی باشد. این

که نمی‌توان یک امر اعتباری و یا یک امر کاربردی را که در بستر و زمینه خاصی به وجود آمده در بستر و زمینه دیگر با فرض تفاوت در ویژگی‌های هر دو زمینه به کار برد. ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری و جهت‌دهی به اعتباریات و کاربردها دارند.

از طرفی، اهداف در چگونگی و تعریف نیازها نقش اساسی دارند و نیازها وقتی آشکار می‌شوند که فاصله میان وضع موجود با وضع مطلوب (هدف) دیده شود. از طرف دیگر، ارزش‌ها نسبت تعیین‌کننده با اهداف دارند؛ در واقع تعیین و چگونگی اهداف وابسته به تعیین و چگونگی ارزش‌هاست؛ از این رو اعتباریات و مفاهیم کاربردی در جهت تأمین اهداف عملی هستند و این اهداف نیز در بستر و در تأثیرپذیری از ارزش‌ها یافت می‌شوند. بنابراین، وابستگی بسیاری میان اعتباریات و دانش‌های کاربردی با ارزش وجود دارد. هر دو مفهوم اعتباریات و دانش‌های کاربردی متأثر از فرهنگ و شرایط محیطی هستند؛ به این نحو که در دو فرهنگ مختلف، برای تأمین یک مقصود دو گونه اعتبار جعل شده و دو نحو از مفاهیم کاربردی شکل می‌پذیرد (همان، ص ۱۱۷).

بنابر مساوقت بین مدیریت و سازمان با مفاهیم کاربردی، می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت نیز یکی از مفاهیم اعتباری است که منشأ جعل آن تأمین برخی نیازهای انسانی است. وجود قریحه استخدام در انسان به منظور تأمین برخی از نیازها، سبب می‌شود که به تصرف در منابع طبیعی دست یازد. اما این تصرف به منابع طبیعی و غیرانسانی محدود نمی‌شود؛ بلکه خود انسان نیز در راستای تأمین نیازها، به استخدام گرفته می‌شود. از آنجاکه ارضای نیازها تنها از طریق استخدام یک سویه محقق نمی‌شود، لازم است استخدام به صورت متقابل صورت گیرد؛ مانند نوزادی که پستان مادر را برای رفع گرسنگی به استخدام می‌گیرد و از سوی دیگر مادر، نوزاد را برای خالی کردن شیر از پستان و رفع ناراحتی به استخدام درمی‌آورد. در سطح وسیع‌تری این استخدام طرفینی صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۵). این استخدام باعث پیدا شدن اجتماع کلان، یا خرد تحت اجتماع کلان می‌شود و از درون جامعه به منظور تأمین همان نیاز اولیه، امور اعتباری رخ می‌نماید.

بنابراین نظام اعتباری انسان تنها در ظرف اجتماع و تمدن موجود است. عکس نقیض منطقی این مطلب نیز صحیح است؛ یعنی آنجا که اجتماعی نیست، اعتباری نخواهد بود. انسان در دنیا نمی‌تواند تنها و بدون ارتباط با دیگران و اجتماع زندگی کند و زندگی اجتماعی و رفع نیازهای او بدون خرید و فروش و دیگر امور اعتباری میسر نیست؛ اما در نشئه آخرت، اصل نیاز و رفع نیاز انسان وجود دارد؛ ولی نظام اجتماعی و اعتباری نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸-۱۱۹).

ریاست و مرئوسیت و لوازم آنها به مقتضای قریحه و غریزه استخدام، افرادی که در جامعه‌های ابتدایی از همه قوی‌تر بوده‌اند و خاصه آنان که توانایی جسمی و توانایی ارادی بیشتری داشته‌اند، همان‌گونه که موجودات جمادی و نباتی و حیوانی دیگر را مورد استفاده خود قرار می‌دادند، افراد دیگر جامعه را نیز استخدام کرده و اراده خود را به آنها تحمیل می‌نمودند؛ یعنی وجود فعال را بزرگ‌تر و وسیع‌تر می‌ساخته و در میان افراد پراکنده نسبتی پیدا کرده‌اند که نسبت روان به تن یا به عبارت ساده‌تر و شاید هم باستانی‌تر و کهنه‌تر، نسبت سر به بدن بوده باشد (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹).

### نسبت هستی‌شناسی اعتباریات با هستی سازمان و دانش مدیریت

مدیریت و سازمان به عنوان علوم کاربردی شناخته می‌شود (Griseri، ۲۰۰۲، ص ۱۵-۲۴) و از دیگر سو اعتباریات نیز همین خصیصه کاربردی را به همراه دارد. مجعولات اعتباری همانند علوم کاربردی مانند سازمان و دانش مدیریت مرتبط با آن، با بعد توانمندی آدمی در اراده و عمل ارتباط نزدیکی دارند. برخلاف مفاهیم نظری که با بعد اندیشه‌ای و نظری انسان سروکار دارد. معیار ارزیابی در مجعولات اعتباری و علوم کاربردی در کارآمدی آنان در رفع نیازهاست. نیازهایی که اساساً برای تأمین آنان این مفاهیم جعل شده‌اند. این در حالی است که معیار ارزیابی در نظریه‌های علمی میزان انطباق آنان با واقعیت است (همان، ص ۲۱۱).

مفاهیم اعتباری و مفاهیم کاربردی به دلیل نقش کاربردی‌شان، به زمینه‌ها و بسترهای کاربرد حساس‌اند؛ به‌گونه‌ای

سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای نظارت‌شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه در برمی‌گیرد (قلی‌پور، ۱۳۸۰، ص ۵۶).

جامعه امروز در مقایسه با جوامع ساده گذشته، به مراتب پیچیده شده است. به دلیل پیچیدگی جامعه برآوردن نیازهای انسان‌های دیگر به صورت فردی امکان‌پذیر نیست. چون نیازهای انسان همه ابعاد جامعه را دربر می‌گیرد، سازمان هم در همه اضلاع جامعه حضور پیدا کرده است؛ از این رو جامعه امروز «جامعه سازمانی» شده است. بنابراین ضرورت‌های بسیاری باعث شده که نهادهای امروزی از اشکال نسبتاً ساده گذشته به اشکال نسبتاً پیچیده امروزی و در قالب سازمان تغییر ماهیت نماید. به دلیل افزایش اطلاعات و در نتیجه ظهور نیازهای بیشتر اشکال ساده نهادها دیگر پاسخگوی به آن نیازها نمی‌تواند باشد. جهت پاسخگویی مناسب شکل سازمانی به‌عنوان تنها شکل ممکن به وجود آمد. در واقع نهادها از شکل نسبتاً فردی به اشکال سازمانی تغییر هویت دادند و هویت جدیدی به نام سازمان در کنار فرد شکل گرفت (دراکر، ۱۳۷۴، ص ۹۳).

بنابراین آنچه در تحول جامعه‌شناختی اشکال نهادها از بسیط تا پیچیده (از نهادهایی که وظایف کارکردی‌شان را به صورت غیرسازمانی و از طریق شخصی و چهره به چهره تا به صورت سازمان‌های گسترده و پیچیده امروزی) بیان شد عبارت دیگری از آن، تحول مفاهیم اعتباری و متعاقب آن رفتارهای برانگیخته شده از آن مفاهیم می‌باشد. سازمان شکل اعتباری از ضرورت‌های کارکردی نهادهای اجتماعی می‌باشد که به منظور پاسخ به آن ضرورت‌ها و نیازهای کارکردی جعل شده است.

ریاست و مرنوسیت که از مفاهیم اعتباری بسیط در اشکال نهادی گذشته بود امروز در قالب مفاهیم سازمانی و با محتوایی نظیر ساختار و... جعل و طراحی می‌شود. در ذیل و ادامه این مفاهیم اعتباری رفتارهایی محقق می‌شود که آن مفاهیم جهت‌دهنده و تعیین‌کننده آن رفتارها می‌باشد. همان‌گونه که رفتارهایی مانند تناکح و تناسل و یا قبض و اقباض در ذیل مفاهیم اعتباری ازدواج و معامله محقق می‌شود. کارمند مفهوم اعتباری است که برای آن نقش اعتباری در سازمان تعریف می‌شود و از آن کارکردهایی مورد انتظار می‌باشد و مطابق نقش‌هایی که برای آنان

استفاده بهینه از منابع انسانی و طبیعی در جهت تأمین نیازهای اصلی، بدون اعمال مدیریت بر آن منابع امکان‌پذیر نیست. برای تحقق چنین نیازی، ناچار باید به فعالیت‌هایی دست زد که از طریق مفهوم مدیریت متعین و جهت‌گیری می‌شود. این مفهوم داعی برای بروز رفتارهای خارجی و عینی می‌شود و این آثار در تأمین نیازهای اولیه مؤثر است. اما این فعالیت‌ها باید چگونه باشد تا آن خواسته اولیه تأمین شود؟ برای بازتولید مناسب فعالیت‌ها، لازم است اشکالی از فعالیت‌ها رخ دهد. کیفیت فعالیت‌ها به مفاهیم اعتباری‌ای وابسته است که تحقق غایات عینی را دنبال می‌کند. زنجیره‌ای از مفاهیم اعتباری، که هر کدام آثار عینی خاصی را به دنبال دارد، تشکیل می‌شود و تا زمانی که این مفاهیم منعکس‌کننده افعال خاصی جهت تأمین نیازهای واقعی هستند، در گردونه تعاملات انسانی به کار گرفته می‌شوند و هنگامی که نتوانند آن نیازها را تأمین کنند، از این گردونه حذف می‌شوند و به جای آنان، مفاهیم اعتباری دیگری وارد گردونه می‌شود.

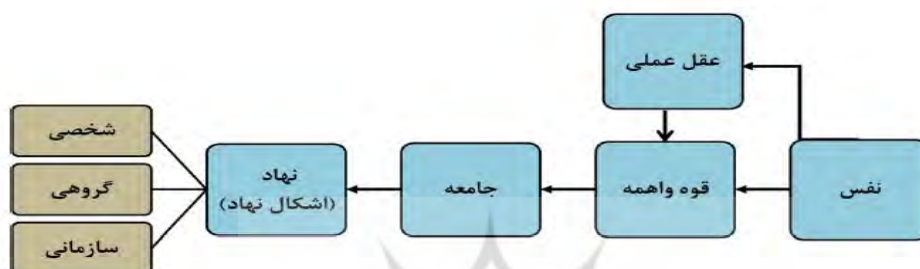
از آنجاکه نیازهای انسانی متحول و دائماً از نیازهای محدود به گسترده، رو به فزونی است، به موازات این فزونی، گستردگی در مفاهیم اعتباری هم تحقق می‌یابد. راز اینکه بسیاری از مفاهیم اعتباری گذشته، در دوران معاصر احیاناً پاسخ‌گوی نیازهای انسانی نیست، در تحول همین نیازهاست. توسعه نیازها نیز معلول معرفت و ادراکی است که انسان‌ها از خود و محیط اطرافشان به دست می‌آورند. بدیهی است معرفت انسان از خود و محیط اطرافش، امروز بیش از گذشته است. گستردگی این معرفت، سبب گستردگی نیازهای انسانی و محیطی شده است. از سوی دیگر ضرورت تأمین نیازها موجب می‌شود توسعه‌ای کمی و کیفی در مفاهیم اعتباری رخ دهد.

پس از شکل‌گیری جامعه، خواه مبتنی بر سرشت طبیعی انسان و یا اضطراب آدمی به جمعی زندگی کردن، نیازهای فردی افراد به‌گونه‌ای جمعی و در بستر اجتماعی بروز و ظهور می‌کند. نیازهایی مانند قانون، تعلیم و تربیت، معیشت و... آدمیان در جامعه برای پاسخگویی به این نیازها دست به ایجاد نهاد می‌زنند. نهاد ابزاری تکوین یافته به منظور پاسخ به نیازهای جمعی افراد جامعه تأسیس می‌شود. در واقع، نهاد، نظامی به نسبت پایدار و

سازمان، نسبت به جعل آن اقدام می‌کند. این اقدام در پی تشخیص عقل نظری مبنی بر عدم توانایی اشکال فردی نهادها در پاسخ به نیازهای جمعی می‌باشد. شکل سازمانی نهادها با تشخیص عقل نظری بر ضرورت جعل آن، از طریق عقل عملی صورت می‌گیرد.

تعریف و اعتبار شده به نیازهای کارکردی پاسخ مناسبی می‌دهند و دانش مدیریت دانشی است که ناظر به چنین مفاهیم اعتباری است و درصدد ساماندهی به نقش‌هایی است که در ذیل آن مفاهیم اعتباری تعریف شده است.

شکل زیر نشان‌دهنده سیر تکوینی و وابسته به نفس و چگونگی جعل و انشاء سازمان می‌باشد. نفس انسانی از طریق عقل عملی در قوه واهمه تصرف کرده و با شینیت بخشی به



شکل ۱. سیر تکوینی و وابسته به نفس و چگونگی جعل و انشاء سازمان

برنامه‌ریزی، سازماندهی، کنترل و... که برانگیخته چنین دواعی و انگیزه‌هایی می‌باشد.

جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها یکی از متغیرهایی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر و اولویت‌بندی نیازهای انسانی و به تبع آن، در پیدایش کیفی و تنوع‌آمیز مفاهیم اعتباری دارد. اینکه نیازهای انسانی چیست و چه اولویتی بر یکدیگر دارند، می‌تواند تحت تأثیر جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها قرار گیرد. نسبت سلسله‌مراتب و تنوع نیازهای انسانی با یکدیگر و چگونگی اولویت‌بندی آن و به دنبال آن، شکل‌گیری ابزارهای اعتباری در بستر اجتماع به منظور تسهیل در ارضای آن نیازها منوط به تفسیر ارزشی و فرهنگی آن نیازها و تعیین اولویت در ضرورت‌های کارکردی است.

بنابراین شناخت جهان‌بینی‌ها و ارزش‌ها شرط مهم برای درک چنین مفاهیمی است و این معرفت تنها از راه تعامل و مفاهیم به دست می‌آید. چنین نگرشی ذهنی‌گرا به سازمان ما را به دیدگاه نمادین-تفسیری نزدیک می‌کند. این دیدگاه سازمان را پدیده‌ای ذهنی می‌داند و تفسیر را به جای «تبیین» در فهم رفتارهای سازمانی پیشنهاد می‌دهد (Hatch, ۱۹۹۷، ص ۴۹). افزون‌براین، مفاهیم اعتباری بار معنایی خاصی را به رفتارها می‌بخشد که جز

پیامد کاربردی نگرش «اعتباری» به «مدیریت» و «سازمان» انسان به‌عنوان موجودی اعتبارساز شناخته می‌شود که توان ایجاد مفاهیم اعتباری و مشی و رفتار براساس آن مفاهیم خودساخته اعتباری را دارد. جامعه انسانی براساس این مفاهیم اعتباری اداره می‌شود و آدیان در چارچوب آن با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. یکی از آن مفاهیم اعتباری که در اثر تحول و پیشرفت ایجاد شد و با تأثیرپذیری از دیگر ادراکات و معارف حقیقی به درجه کنونی از عمومیت و توسعه راه پیدا کرد، سازمان است. سازمان نوع دیگری از مناسبات ساختاری ریاست و مرنوسیت است. دانش «مدیریت» نیز همانند همه دانش‌های فناورانه و کاربردی، به منظور به جریان انداختن و اداره نمودن این مفهوم اعتباری یعنی «سازمان» پرداخته شده است. سازمان برشی به جامعه از طریق اعطای نقش‌های کارکردی به افراد به منظور پاسخ به نیازها اختراع می‌شود و مدیریت دانشی فناورانه و کارکردی است که به منظور راه‌اندازی چنین فناوری شکل یافته است. کارکنان نیز فناوران و کارورانی هستند که هر کدام در راه‌اندازی سازمان نقش اساسی ایفا می‌کنند. مفاهیم اعتباری نقش برانگیختگی در بروز رفتارهایی هم جهت و هماهنگ در سازمان دارند. این افعال مانند

از روش تفسیری نمی‌توان به فهم صحیحی از آن افعال و معانی دست یافت.

دانش مدیریت که در بردارنده مجموعه تئوری‌هایی حول برخی مفاهیم اعتباری است، تابع برخی ارزش‌های نهان و آشکاری است که جهت دهنده و تعیین‌بخش به آن تئوری‌هاست (همان، ص ۵۲). از جمله مقوله‌های فرهنگی که نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی شکل‌گیری این مفاهیم اعتباری دارد، رویکرد فلسفی به هستی، معرفت و انسان است. در حوزه سازمان و مدیریت چنین رویکردهایی نقش اساسی را ایفا می‌کند.

انسان اعتبارساز تحت تأثیر برداشت‌های خود از مقولاتی مانند هستی، معرفت و انسان دست به انشاء و جعل مفاهیم اعتباری مانند سازمان می‌زند. در واقع ادراکات حقیقی او در حوزه فلسفی نسبت به مقولاتی مانند هستی و انسان به عنوان مبادی تصویری و تصدیقی نقش مهمی در الثفات ارادی او به چگونگی انشاء و شکل‌گیری مفاهیم اعتباری دارد (McCauley، Johnson، Duberley، ۲۰۰۷، ص ۶۷).



سازمان از نگاه فیلسوفان مسلمان وجود اعتباری دارد

شکل ۲: وجود سازمان از نگاه فلسفه اسلامی

### نتیجه‌گیری

سیستم‌های اجتماعی به‌مثابه سازمان، قابل انطباق بر مفهوم اعتباری هستند؛ البته اعتباریاتی به مراتب پیچیده‌تر از آنچه در گذشته بر نمونه‌هایی مانند ریاست و مروتوسیت تطبیق می‌شد؛ گرچه منطق و کارایی که از یک مفهوم اعتباری انتظار می‌رود بر موارد ساده آن در گذشته و پیچیده آن در جهان کنونی به یکسان قابل تسری است. سازمان‌ها به‌عنوان سیستم‌های اجتماعی و اعتباریات، هر دو بر ساخته انسانی‌اند و به‌منظور هدف و یا اهداف خاصی طراحی می‌شوند و کارکرد آنان در پاسخ به نیازهای

اجتماعی افراد می‌باشد و انسانی که در این مجموعه از سیستم‌ها مشغول فعالیت است، حاوی نقش‌هایی است که تأمین‌کننده انتظارات کارکردی می‌باشد؛ انسانی است که هم قابلیت و توان جعل اعتباریات دارد و هم خود در اعتباریات بر ساخته خود نقش کارکردی ایفا می‌نماید. بنابراین سازمان به‌عنوان مجموعه‌ای اعتباری با انسانی که در آن مجموعه نقش اعتباری ایفا می‌کند، وظایف کارکردی را در بستر جامعه به عهده دارد و بر اساس این کارکرد، داوری و ارزیابی می‌شود. معیار داوری در مقدار نقشی است که آنان در

نیازها طراحی می‌نماید. با وجود اینکه جعل و انشاء سازمان‌ها (اعتباریات)، از نظر رویکرد فلسفه اسلامی، از طریق عقل عملی و با استفاده از قوه واهمه صورت می‌گیرد، اما درک آن نیازها، درک حقیقی بوده که ناشی از دانش‌های بشری در فهم و تلقی از نیازهای فردی و جمعی افراد می‌باشد.

تأمین‌کنندگی نیازهای جمعی به‌گونه‌ای کارا و اثربخش ایفا می‌کنند. این سازمان‌های اجتماعی (و یا به‌عبارتی دیگر اعتباریات) زمام تحقیقشان به دست انسان معتبر است و درنهایت اوست که از نیازهای جمعی افراد تعریفی ارائه می‌دهد و براساس آن تعریف، سازمان اجتماعی (و یا اعتباری) را به‌منظور تأمین آن





### منابع

۱. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، روش‌شناسی حکمت صدرایی، کتاب فردا.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳)، تحریر رساله الولایه، قم: اسراء.
۳. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۵)، شرح العیون فی شرح العیون، تهران: امیرکبیر.
۴. دراگر، پیتر (۱۳۷۴)، جامعه پس از سرمایه دار، ترجمه محمد طلوع، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵. شیرازی، صدرالدین (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، نهاییه الحکمه، قم: دارالتبلیغ الاسلامی.
۸. قلی پور، آرین (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی سازمان، تهران: سمت.
9. Burrell, Gibson & Morganq, Gareth (1982), *Sociological paradigms and organisational analysis: elements of the sociology of corporate life*, Heinemann.
10. Casey, Cathrine (2002), *Critical Analysis of Organizations*, SAGE, London.
11. Griseri, Paul (2002), *Management knowledge*, Palgrave, New York.
12. HatchT M.J. (1997), *Organization theory: Modern, Symbolic and postmodern perpectives*, Oxford University Press.
13. McCauley, john; Duberley, Joanne; Johnson, Phil (2007), *Organization Theory*, prentice Hall, England.
14. Tsoukas, Haridimos and Shepherd, Jill (2004), *Managing the Future*, Blackwel, USA.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی